



بررسی سخنان حسن روحانی درباره ویروس کووید ۱۹

گرونا به روایت رئیس‌جمهور

گروه سیاست: از همان روزهای اول اسفند که شایعه حضور کرونا در ایران تبدیل به واقعیت شد، بیش از پنج ماه می‌گذرد. رئیس‌جمهور و دولت از همان زمان، شروع به فعالیت کردند تا این گرفتاری جدید را کنترل کنند؛ اما بارها صحبت‌ها و تناقض‌هایی...

صفحه ۲

شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ • ۱۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۱۰ آگوست ۲۰۲۰

تیتراها

پایان‌نامه‌هایی جلی که پست و مقام می‌آورند

صفحه ۹

«دایی» و «شکاری» مقابل پوما و آدیداس

صفحه ۱۱

بر اساس سند تازه منتشر شده

موافقت بنی‌صدر با درخواست رجوی

صفحه ۳



نظربلند در گفت‌وگو با «شرق» بررسی می‌کند

خطر چینی‌سازی اقتصاد ایران

صفحه ۶

حرف اول

سهم ما را هم بدهید

سیدجمال هادیان طبانی‌زواره

سال‌هاست که در چرخه نشر کشور قاعده‌ای وجود دارد که بر اساس آن همه حاضران در زیست‌بوم نشر از آن منتفع می‌شوند. منظور نشر کتاب است. در این چرخه، معمولاً

پدیدآورنده (که همان نویسنده یا گردآورنده یا مترجم است)، ناشر، توزیع‌کننده و کتاب‌فروش هرکدام مابازاری تلاش خود را هرچند اندک، از سود ناچیز صنعت نشر دریافت می‌کنند تا این چرخه به حیات خویش ادامه دهد. ناگفته نماند که در این میان سایر حاضران در این چرخه مثل ویراستار، حرف‌نگار، طراح جلد، صفحه‌آرا و چاپخانه نیز مؤثرند و هرکدام سهمی می‌برند. برای مثال پنج تا ۱۵ درصد بهای پشت جلد هر کتاب از آن پدیدآورنده آن است که سفته به استقبال از کتاب و پرفروش‌بودن آن و شهرت پدیدآورنده به حداکثر نزدیک می‌شود. در سینما، موسیقی، هنرهای نمایشی و هنرهای تجسمی نیز هر یک از عوامل چون بازیگر، کارگردان، نوازنده، خواننده، تهیه‌کننده و سایر عوامل در چرخه‌ای شبیه به چرخه نشر سهمی دارند که سال‌هاست کم‌وبیش و هرچند ناچیز پرداخت می‌شود و انگیزه و شوق پدیدآورندگان را برای حیات در ساخت تولید محتوای فرهنگی-هنری دودچان می‌کند؛ اما با فرآگیرش استفاده از فضای مجازی و همه مزایای غیرقابل‌انکار آن این چرخه سنتی تولید محتوا دچار اشکال اساسی شده است. نخست آنکه بخش عمده‌ای از تولید و توزیع محتوا به فضای مجازی منتقل شده و چرخه همیشگی تولید محتوا را برای حدودی مختل کرده است. دوم اینکه در فضای مجازی سهم پدیدآورندگان نادیده گرفته شده و انگیزه و شوق آفرینندگان محتوا افول کرده است. کمترین عواقب چنین افولی جایگزین‌شدن محتوای مبتذل و زرد به جای محتوای فاخر و منطبق با فرهنگ و سبک زندگی ایرانی-اسلامی است. به عبارت دیگر چرخه تولید و توزیع محتوا در فضای مجازی معیوب است و پدیدآورندگان جایی ندارند. اغلب سازوکارهایی که در توزیع و بخش محتوا در فضای مجازی نقش دارند، اعم از سکوهای توزیع و پخش محتوا (vod)، تلویزیون‌های اینترنتی، سایت‌ها و کانال‌ها که از محتوای تولیدشده پدیدآورندگان استفاده می‌کنند، حقوق معنوی و مادی پدیدآورندگان را در نظر نگرفته‌اند. به عبارت ساده‌تر در زیست‌بوم تولید و بخش محتوا در فضای مجازی پدیدآورنده به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین حلقه این زیست‌بوم حذف شده و سایر عوامل تمام سود حاصل از توزیع و پخش را از آن خود کرده‌اند.

ادامه در صفحه ۲



با نزدیک شدن به ماه محرم

استفتا از آیت‌الله سیستانی درباره عزاداری امام حسین (ع)

گروه سیاست: حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی به پرسشی درباره مراسم محرم و مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) در ایام کرونا پاسخ دادند. متن پرسش و پاسخ به این شرح است:با نزدیک شدن به ماه محرم‌الحرام و فرارسیدن...

صفحه ۳

سال هفدهم • شماره ۳۷۸۱ • موقتا ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

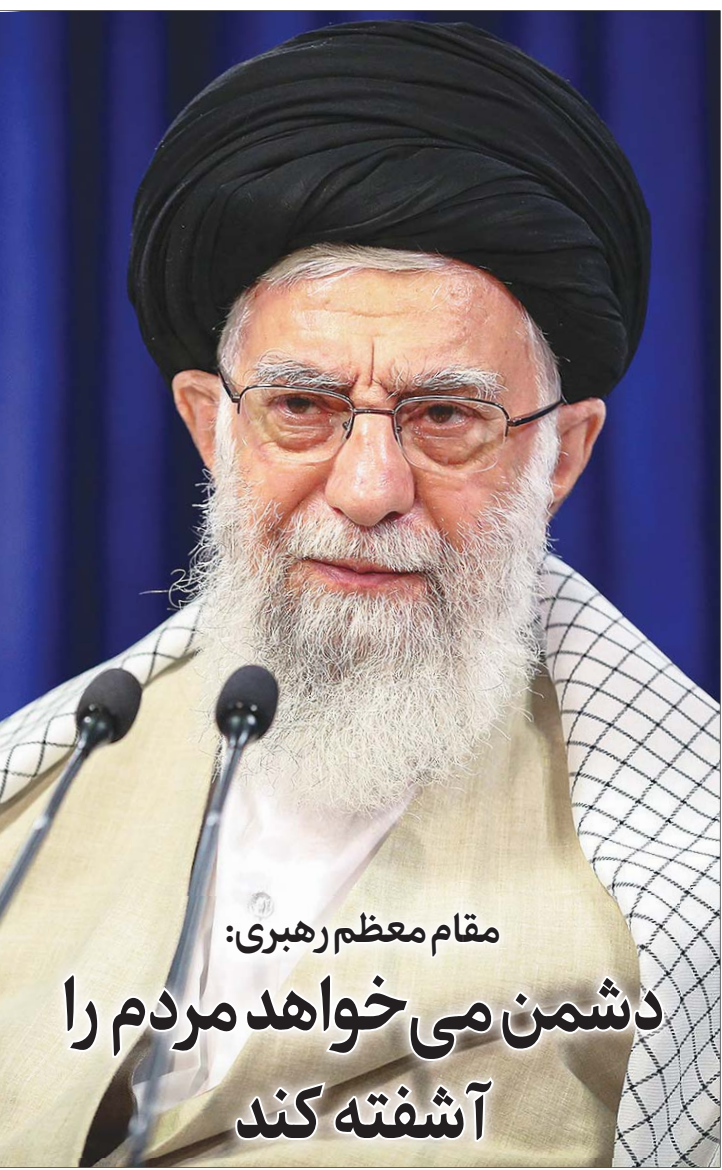
اسقاطِ آموزه‌های دولت‌ها

احمد غلامی . سردبیر



امروز جامعه ایران وضعیت متفاوتی نسبت به همه ادوار خود دارد و به دشواری می‌توان معادلی در گذشته برای جامعه کنونی پیدا کرد. این جامعه متفاوت، سرمنشا تضادها، تنش‌ها، اتحادها و ائتلاف‌های ناخواسته‌ای شده است که گاه درک و دریافت آن دیرپاب است و نهایتاً تحلیل‌های جریان‌ات سیاسی رسمی داخل کشور را به بیراهه می‌برد، بلکه اپوزیسیون را هم به خطا می‌اندازد. آنچه توافقی نسبی بر سر آن وجود دارد، این است که خرده‌روایت‌های متکثر در برابر «آموزه‌های جامع» پیشینی قرار گرفته‌اند. دشواری از اینجا پدیدار شده است که گفتمان آموزه‌های جامع ادوار گذشته از بین نرفته و صرفاً هژمونی‌اش را از دست داده است. در جامعه، اشخاص باورمند به آموزه‌های فلسفی، اخلاقی و... مختلفی وجود دارند که با هم چندان سازگار نیستند، از سوی دیگر خرده‌روایت‌های کنونی از پیوستن به یکدیگر و به آموزه‌های جامع موجود سر باز می‌زند. «آموزه جامع» به تعبیر رالز، همان چیزی است که عموماً به آن فلسفه زندگی می‌گویند؛ نگرش جامع شخص است که به زندگی شخص در عمیق‌ترین لایه‌ها شکل می‌بخشد. آموزه‌های جامع پس‌زمینه‌هایی دارند؛ پس‌زمینه‌های گوناگونی از جمله پس‌زمینه‌های الهیاتی یا اخلاقی. رالز معتقد است نظریه‌های لیبرالی، جامع هستند و از طریق توسل به نظریه‌های بنیادی‌تر درباره طبیعت، انسان یا اخلاق به اثبات می‌رسند و نیازمند پشتوانه‌ای هستند که می‌توان آن را پس‌زمینه نامید. سخن رالز درباره عدالت و تربیت سیاسی لیبرالی است و مقایسه آن با نظریه لیبرالیسم سیاسی خود و به معنای دقیق‌تر رسیدن به «عدالت انصافی» است. با بهره‌گیری آزاد از این تعبیر رالز می‌توان سیاست داخلی ایران را به‌گونه‌ای دیگر صورت‌بندی کرد؛ با این فرض مسلم که هر آموزه جامع فلسفی یا اخلاقی، برای پایداری مستلزم پشتیبانی قدرتی دولتی است. دولت‌های ایران که بر آموزه‌های جامع تک‌قطبی استوارند، ناگزیرند برای برتری این آموزه‌ها بر آموزه‌های رقیب، بیشترین هزینه اقتصادی را متحمل شوند. اگر دولت هاشمی را اولین دولت بانیات فرض بگیریم، از آموزه جامع که جنبه انقلابی و ایدئولوژیک داشت، سر باز زده و با بازتعریف از انقلاب در قالب سازندگی، آموزه جامع دیگری را بناکرده که اولویت آن به‌نوعی فایده‌گرایی بوده است؛ با این ادعا که هر آنچه بیشترین فایده را برای کشور و دولت سازندگی داشته باشد، بیشترین خیر را برای مردم به بار می‌آورد. دولت هاشمی سرنوشت ناکام دولت موقت را نداشت که برای دستیابی به آموزه جامع دولت لیبرالی- مذهبی تلاش می‌کرد. دولت هاشمی با دولتی فایده‌گرای مذهبی که در نهایت تبدیل به دولت رانتی شد، هشت سال مخالفان خود را در محاق نگه داشت. با دولت خاتمی آموزه جامع دیگری به دولت‌های انقلابی افزوده شد. دولتی باسند بر مبنای ایده دولت لیبرال‌دموکرات که هشت سال از آن فرازونشیب‌های بسیار پشت سر گذاشت تا جای خودش را به دولتی نئولیبرال در پوششی عدالت‌گرایانه بدهد. آموشد این دولت‌ها به آموزه‌های جامعی شکل داد که به رقابت‌های نافرجامی دامن زد؛ یعنی هیچ‌کدام از این آموزه‌های جامع نتوانستند دست بالا را داشته باشند و در زمان و جغرافیای خود حاکم شوند. رقابت آنان تا دولت اول روحانی دوام داشت. هرکدام از این آموزه‌های جامع، به معنای واقعی بستری فلسفی- اعتقادی نداشتند؛ همگی در سطحی کلان، وامدار همان آموزه جامع دینی و الهیاتی انقلاب اسلامی بودند و هرگز نتوانستند از آن آموزه جامع اصلی خارج شوند. در نتیجه، قدرت‌گیری و اثرگذاری‌شان صرفاً در زمان و محدودده‌ای خاص بود و رفته‌رفته به آموزه‌های جامع نامعقول تغییر شکل پیدا کردند. درحالی‌که آموزه‌های جامع معقول بر این نکته تأکید دارد که در یک جامعه با سیستم متفانه، همکاری بین شهروندان به شیوه لیبرال-دموکراتیک معنا می‌یابد. از همین رو، در دوره دوم روحانی، رؤیای نافرجام برجاء شد، دولت‌ها با وجود تغییر، وعده‌های عملی نشده در توسعه سیاسی و اجتماعی، منجر به از دست‌رفتن هژمونی این آموزه‌های جامع شد؛ آموزه‌هایی که اگر اصالت داشتند، می‌توانستند قدرت را متوازن کنند و به نوعی پلورالیسم (تکثرگرایی) منجر شوند. اما این اتفاق رخ نداد و همه این آموزه‌ها خرده‌روایت‌هایی شدند همچون نژاد‌هایی در میان قطب‌های هم‌نام که نه جذب یکی از قطب‌ها می‌شدند و نه دفع از این رو، جامعه کنونی ایران جامعه‌ای است که تضادها و تنش‌های آن در حال گسترش است و اتحادها و ائتلاف‌های آن شکننده‌اند و چندان پایدار نیستند و از دل تضادهای طبقاتی آن، بلوک‌های طبقاتی پایداری شکل نمی‌گیرد که قادر به ایجاد تحول باشد.

ادامه در صفحه ۴



عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری:

دشمن می‌خواهد مردم را آشفته کند

صفحه ۴

یادداشت

وقف دماوند و مسئله وقف در ایران

شد و طبعاً با افزایش درجه شفافیت ممکن است شاهد افشای موارد بیشتری از این‌گونه برخورداری خاص باشیم. نکته دیگر همسوی تلقی نکردن اوقاف با اهداف اجتماعی دولت است. در این میدان بیان یک تجربه از گذشته نه‌چندان دور خالصی از فایده نیست. در اوایل دهه ۷۰ برخی نهادهای متولی امور رفات از اهداف و منافع شخصی دارایی خود را وقف می‌کند تا جامعه با بخشی از آن از منافع حاصله بهره‌مند شود. به بیان دیگر وجود موقوفات در جامعه زندگی را برای مردم به‌ویژه اقشار کم‌درآمد آسان‌تر می‌کند. به‌عنوان مثال وقتی یک فرد خیر مالی را وقف می‌کند تا به صورت درمانگاه خیریه به اندک خود را نیز از دست بدهد که انجام برنامه‌های عام‌المنفعه را دشوارتر هم می‌کند؛ اما سؤال دوم مهم‌تر و تأمل‌برانگیزتر از این است، به گواهی تاریخ در سده‌های گذشته، پادشاهان حقوق مالکیت دولت را برای کمک‌رسانی به اقشار محروم افزایش نمی‌دهند؛ بلکه دولت باید بخش مهمی از بودجه اندک خود را نیز از دست بدهد که انجام برنامه‌های عام‌المنفعه را دشوارتر هم می‌کند؛ اما سؤال دوم مهم‌تر و تأمل‌برانگیزتر از این است، به گواهی تاریخ در سده‌های گذشته، پادشاهان حقوق مالکیت صاحبان اراضی و املاک را چندان واقعی نمی‌نهادند و با امن و رفتن سلسله‌ها و حکام، املاک رزخیز و پرمحصول به برخی دیگر داده می‌شد. بی‌هقی در شرح ماجرای محاکمه و اعدام حسنک وزیر در دوران حکومت مسعود غزنوی می‌گوید طی چند روز قبل از اجرای مراسم اعدام، وزیر سابق هر روز در محضر فلان صاحب‌منصب حاضر می‌شد تا تک‌تک اموال و املاک خود را به نام سلطان جدید سند بزند. مشخص است که نمی‌توان چنین ملکی را شایسته عنوان مقدس موقوفه دانست؛ چراکه اولین شرط صحت وقف، احراز مالکیت است. اکنون باید دید کدام‌یک از اراضی بزرگ موقوفه کشور از نظر اصالت مالکیت مورد مطالعه تاریخی قرار گرفته‌اند که احیاناً سابقه غصبی بودن و انتقال مالکیت به صورت اجباری نداشتند باشند؟ طبعاً ملکی که از ابتدا متعلق به فرد متصرف نبوده و از سوی شاهان از کسی گرفته شده و به دیگری داده شده، قابلیت وقف نداشته است؛ بلکه باید به‌عنوان اموالی که متعلق به جامعه است، در تملک دولت به نمایندگی از جامعه طرف‌های بیشتر در فرایند وقف قرار بگیرد و درآمد آن صرف اهداف عام‌المنفعه‌ای که دولت ماهیتاً متقبل و متکفل آن است، بشود. این امر به‌ویژه از این نظر تأمل‌برانگیز است که اینک بخش مهم موقوفات در خدمت برنامه فقرزدایی و حمایت از مستمندان نیستند. با تعمق بیشتر در امور موقوفات سؤالات متعدد دیگری نیز به ذهن خطور می‌کند که پرداختن به آنها از حوصله این یادداشت خارج است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

عملکردگرایی راه‌حل کارآمدسازی دولت

از بازار نیست، بلکه پیش‌نیاز اساسی شکل‌گیری روابط بازار است. ماکس وبر نیز در بررسی جامعه‌ای که بازاری جافانده و اقتصادی پرونق دارند، این بحث را پیش می‌کشد که عملکرد بنیاد سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ بر وجود نوعی از نظم متکی است که فقط دولت دیوان‌سالار و مدرن می‌تواند ارائه کند. به قول وبر، سرمایه‌داری و دیوان‌سالاری همدیگر را یافته‌اند و به‌گونه‌ای تنگاتنگ به همدیگر تعلق دارند. و آیالات در بررسی‌ای که در سال ۲۰۰۰ در ۲۴ اقتصاد درحال‌گذار انجام داد، این‌گونه ادعا کرده است که تغییر مالکیت به‌تنهایی برای بهبود عملکرد اقتصادی کافی نیست و هنگامی که تغییر مالکیت با اصلاحات نهادی، با هدف رفع موانع ورود و خروج به بازار، اصلاح قوانین و مقررات اداره شرکت‌ها و تشدید محدودیت‌های بودجه‌ای افزایش رفاه اجتماعی، رابطه‌ای معکوس برقرار می‌شود؟ و هیچ‌گاه این شاخص‌ها متناسب با قانون برنامه و اسناد بالادستی و انتظارات عمومی تحقق نمی‌یابند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، متفکران، اندیشمندان، مدیران و شهروندان هرکدام دلایل و عوامل متعددی را از جمله ضعف مدیریت، نبود پارادایم و دیدمان مشخص توسعه‌ای، عدم امنیت سرمایه‌گذاری، تحریم‌های همه‌جانبه، آرمان‌گرایی و بلندپروازنه‌بودن اهداف و برنامه‌ها، فساد، اقتصاد دولتی و رانتی، بی‌انگیزگی کارکنان و نظایر اینها را مطرح می‌کنند. در این میان، دیدگاه دو طیف فکری نمود بیشتری دارد که بر اساس آن، یک سر طیف مشکل اصلی اقتصاد را دولتی‌بودن دانسته و راه نجات ایران را رفتن به سمت خصوصی‌سازی و بازاری‌کردن اقتصاد می‌داند و طیف دیگر، تمام ضعف‌ها و مشکلات را متوجه لیبرالیسم اقتصادی و اقتصاد بازاری می‌کند و راه نجات را در بازگشت به اقتصاد نهادی، متمرکز و کنترل‌گر دولت می‌داند. هرچند هر دو طیف فکری در جامعه موافقان و مخالفانی دارند، ولی آنچه به نظر مهم می‌آید، این است که تعصب‌ورزی و بی‌توجهی به واقعیت‌های اجتماعی می‌تواند به راه‌حلی که تمام مسائل و مشکلات جامعه را در خود نبیند، به بن‌بست برساند و تبعات و مشکلات اساسی به بار آورد. بر این اساس، بیش از نیم‌قرن پیش که رویکرد غالب به سمت بازارگرایی بود، کارل پلوانی اظهار کرد: «حیات بازار نه‌تنها با سایر پیوندهای اجتماعی، بلکه با شکل‌ها و خط‌مشی‌های دولت در هم تنیده است». از نظر ایشان، دولت کارآمد فقط جزئی

ادامه در صفحه ۲



ناصر ذاکری کارشناس اقتصادی

رسانه‌ای‌شدن پربرنده وقف اراضی قله دماوند موجب شد توجه بسیاری از ناظران به مبحث وقف و کارنامه آن در اقتصاد امروز جلب شود. سنت الهی وقف در جامعه ما جایگاه ویژه‌ای دارد. مالک دارایی با نیتی خیر و با مصلحت‌اندیشی فراتر از اهداف و منافع شخصی دارایی خود را وقف می‌کند تا جامعه با بخشی از آن از منافع حاصله بهره‌مند شود. به بیان دیگر وجود موقوفات در جامعه زندگی را برای مردم به‌ویژه اقشار کم‌درآمد آسان‌تر می‌کند. به‌عنوان مثال وقتی یک فرد خیر مالی را وقف می‌کند تا به صورت درمانگاه خیریه به اندک خود را نیز از دست بدهد که انجام برنامه‌های عام‌المنفعه را دشوارتر هم می‌کند؛ اما سؤال دوم مهم‌تر و تأمل‌برانگیزتر از این است، به گواهی تاریخ در سده‌های گذشته، پادشاهان حقوق مالکیت صاحبان اراضی و املاک را چندان واقعی نمی‌نهادند و با امن و رفتن سلسله‌ها و حکام، املاک رزخیز و پرمحصول به برخی دیگر داده می‌شد. بی‌هقی در شرح ماجرای محاکمه و اعدام حسنک وزیر در دوران حکومت مسعود غزنوی می‌گوید طی چند روز قبل از اجرای مراسم اعدام، وزیر سابق هر روز در محضر فلان صاحب‌منصب حاضر می‌شد تا تک‌تک اموال و املاک خود را به نام سلطان جدید سند بزند. مشخص است که نمی‌توان چنین ملکی را شایسته عنوان مقدس موقوفه دانست؛ چراکه اولین شرط صحت وقف، احراز مالکیت است. اکنون باید دید کدام‌یک از اراضی بزرگ موقوفه کشور از نظر اصالت مالکیت مورد مطالعه تاریخی قرار گرفته‌اند که احیاناً سابقه غصبی بودن و انتقال مالکیت به صورت اجباری نداشتند باشند؟ طبعاً ملکی که از ابتدا متعلق به فرد متصرف نبوده و از سوی شاهان از کسی گرفته شده و به دیگری داده شده، قابلیت وقف نداشته است؛ بلکه باید به‌عنوان اموالی که متعلق به جامعه است، در تملک دولت به نمایندگی از جامعه طرف‌های بیشتر در فرایند وقف قرار بگیرد و درآمد آن صرف اهداف عام‌المنفعه‌ای که دولت ماهیتاً متقبل و متکفل آن است، بشود. این امر به‌ویژه از این نظر تأمل‌برانگیز است که اینک بخش مهم موقوفات در خدمت برنامه فقرزدایی و حمایت از مستمندان نیستند. با تعمق بیشتر در امور موقوفات سؤالات متعدد دیگری نیز به ذهن خطور می‌کند که پرداختن به آنها از حوصله این یادداشت خارج است.

ادامه در صفحه ۴